

تبیین نقش پلیس ترمیمی در شرمساری پیشگیرانه از تکرار جرم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

نصیبه ابراهیمی،^۱ کیومرث کلانتاری،^۲ عابدین صفری کاکرودی^۳

از صفحه ۲۲۹ تا ۲۵۰

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مشکلات جوامع امروزی افزایش پدیده بزهکاری و تکرار آن می‌باشد. یکی از سازمان‌های مهم در زمینه مبارزه با بزهکاری، سازمان پلیس است. پلیس به دلیل برخورد اولیه با بزهکاران در زمینه پیشگیری از تکرار بزهکاری می‌تواند نقش بسزایی ایفا کند. یکی از اقدامات پلیس در این راستا، استفاده از برنامه پلیس ترمیمی است. پلیس ترمیمی برنامه‌ای است که در اختیار پلیس جامعه‌محور قرار می‌گیرد تا از طریق عملکرد خاص خود، بتواند به پیشگیری از تکرار جرایم بپردازد. لذا با توجه به این که پژوهش‌هایی در مورد پلیس جامعه‌محور انجام گرفته اما پژوهشی در زمینه پلیس ترمیمی صورت نگرفته لذا در این پژوهش به این موضوع پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر شیوه اجرا توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای از کتاب‌ها، مقاله‌ها و ترجمه‌ها استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که پلیس سنتی با اقدامات سرکوب‌گرانه خود در تأمین هدف مبارزه با جرایم موفق عمل نکرده است. بدین معنا که اقدامات انجام گرفته توسط پلیس و سیستم رسمی رسیدگی، برچسب مجرمانه‌ای به بزهکار الصاق می‌کند که اصلاح و بازگشت وی به جامعه را با مشکل روبه‌رو می‌کند در نتیجه، این امر منجر به تکرار جرایم می‌گردد. در حالی که پلیس، در رویکرد جدید جامعه‌محوری خود از مشارکت مردم در تأمین نظم و امنیت و مبارزه با جرایم استفاده می‌کند. در این راستا برنامه جدیدی به نام پلیس ترمیمی به پلیس جامعه‌محور ارائه می‌شود در این برنامه پلیس با استفاده از روش‌های ترمیمی مانند میان‌جیگری و نشست و با مشارکت جامعه، بزهکار و بزه‌دیده را در کنار هم قرار می‌دهد تا از طریق مسئولیت‌پذیری و ایجاد شرمساری بازپذیرکننده در بزهکار از تکرار جرایم پیشگیری کند.

واژه‌های کلیدی: پلیس جامعه‌محور، پلیس ترمیمی، عدالت ترمیمی، شرمساری بازپذیرکننده، تکرار جرم.

۱- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی گرگان، ایران، Nasibehebrahimi63@gmail.com

۲- دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران و گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران (نویسنده مسئول) kalantar@nit.ac.ir

۳- استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران، a.s.kakroodi@gmail.com

یکی از مشکلات اساسی در جوامع، مسأله افزایش جرایم و مهم‌تر از آن تکرار جرایم می‌باشد، که این موضوع از ابعاد گوناگون مورد اهمیت و توجه می‌باشد. مسئول تأمین نظم و امنیت و مبارزه با جرایم، سازمان پلیس است. با تغییرات در جوامع و به طبع آن در سازمان پلیس و حرکت به سوی جامعه، پلیس رویکرد جدید جامعه محوری را در انجام وظایف خود اتخاذ نموده است، لذا برای موفقیت در انجام وظایف خود نیاز به مشارکت مردم دارد. به طوری که بدون مشارکت مردم نمی‌تواند به تنهایی وظیفه تأمین امنیت و پیشگیری از بزهکاری و تکرار آن را انجام دهد. براین اساس یکی از ابعاد مهم در حوزه کاهش جرایم و علی‌الخصوص کاهش تکرار جرایم، مشارکت مردم با پلیس و استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی می‌باشد. بدین منظور پلیس ترمیمی به عنوان برنامه جدیدی است که پلیس جامعه‌محور از طریق اجرای آن می‌تواند از تکرار جرایم پیشگیری کند. در این راستا ابهامات و سوالاتی مطرح می‌شود؛ از جمله این که برنامه جدید پلیسی تحت عنوان پلیس ترمیمی، چگونه برنامه‌ای است؟ مبنای شکل‌گیری پلیس ترمیمی چیست؟ پلیس ترمیمی از چه طریقی در پیشگیری از تکرار جرم تأثیر می‌گذارد؟

اهمیت پاسخگویی به این مسائل به حدی است که چنان چه به این سوالات و ابهامات پاسخ داده نشود از تأثیرات مثبتی که این رهیافت جدید پلیسی در پیشگیری از تکرار جرایم دارد غافل خواهیم ماند، زیرا با بررسی انجام گرفته، مشخص گردید که اجرای روش‌های ترمیمی توسط پلیس در کشورهای دیگر مانند انگلستان، استرالیا و کانادا نتایج مثبتی به دنبال داشته است. لذا با ارائه این برنامه جدید به نیروی انتظامی می‌توان از نتایج مثبت آن در پیشگیری از تکرار جرایم بهره‌مند گردید. از لحاظ سابقه بحث در خصوص ضرورت همکاری و مشارکت مردم با پلیس در زمینه پیشگیری از جرایم هرچند کتاب‌ها و مقالاتی از قبیل (قهرمانی، ۱۳۹۰) به رشته تحریر درآمده است اما این موضوع تاکنون با این کیفیت مطرح شده در پژوهش، مورد بررسی قرار نگرفته و شرایط تحقق پلیس ترمیمی به عنوان یک برنامه جدید پلیسی که می‌تواند با ایجاد شرمساری در بزهکار نقش مهمی در پیشگیری از تکرار جرم داشته باشد در قالب کتاب، مقاله یا رساله مطرح نگردیده است. در نتیجه رفع نشدن این ابهامات که سازمان پلیس

تحت چه برنامه‌ای می‌تواند وظیفه تأمین نظم و امنیت و پیشگیری از تکرار جرایم را به خوبی ایفا نماید، منجر به عدم استفاده از ظرفیت بالقوه سازمان در امر پیشگیری از تکرار جرایم می‌شود. در حالی که پاسخ دادن به این سوالات و ارائه برنامه جدید پلیس ترمیمی به نیروهای پلیس می‌تواند راهنمایی برای بهره گرفتن هر چه بیشتر از ظرفیت بالقوه موجود در سازمان پلیس و جامعه باشد. براین اساس مسأله اساسی در این پژوهش این است با توجه به این که پلیس سنتی با اقدامات سرکوب‌گرانه خود نتوانسته هدف مهم مبارزه با بزهکاری و تکرار آن را تأمین کند، پلیس از چه طریقی می‌تواند در این زمینه اقدام نماید. در این راستا با توجه به ناکارآمدی شیوه‌ای سرکوب‌گرانه پلیس از یک سو و تغییرات جوامع در حرکت به سمت جامعه از سوی دیگر، اقدامی که مفید به نظر می‌رسد تغییر رویکرد و برنامه‌های سازمان پلیس است. البته قابل ذکر است که پلیس از این تغییرات و تأثیرات به دور نبوده و با رویکرد جدید خود به نام رویکرد جامعه‌محوری سعی در تأمین امنیت و پیشگیری از جرایم دارد. حال سوال این است که چنان چه پلیس نتواند از وقوع جرایم پیشگیری کند و جرایمی واقع شود، چگونه باید برخورد نماید تا از تکرار جرایم پیشگیری نماید؟ از این رو با هدف پاسخگویی به سوالات و رفع ابهامات موجود، تلاش شده که ضمن بیان شرایط لازم برای تحقق پلیس ترمیمی، چگونگی تأثیر این برنامه جدید پلیسی در پیشگیری از تکرار جرایم مورد بررسی قرار گیرد.

مبانی نظری

پلیس جامعه محور: پلیس جامعه‌محور عبارت است از یک راهبرد و خط‌مشی، با هدف دستیابی به کنترل مؤثر و کارآمد جرایم، ارتقای کیفیت زندگی، گسترش خدمات پلیس و مشروعیت فعالیت‌های پلیس از طریق تکیه بر منابع و امکانات درون جامعه، که درصدد تغییر شرایط جرم‌خیزند. این راهبرد مستلزم مسئولیت‌پذیری بیشتر پلیس، سهیم شدن فعال‌تر و بیشتر جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مردم است. در این الگو پلیس، به جامعه نزدیک بوده، دلواپسی‌های آنان را از طریق برخوردهای روزانه می‌شناسد و در مقابله با آنها در جهت تمایلات جامعه اقدام

می‌کند (فیلدینگ،^۱ ۲۰۰۵: ۴۶۰) در تعریفی دیگر «پلیس جامعه‌محور، فلسفه‌ای سازمانی و رهیافتی مدیریتی است که همیاری و همکاری بین اجتماع و پلیس، روش‌های غیرمنفعلانه حل مساله، مشارکت اجتماع در شناسایی علل جرم، ترس از جرم و سایر مسائل اجتماع را تقویت می‌کند» (فارل،^۲ ۱۹۹۴). در حقیقت پلیس جامعه‌محور رویکردی انسانی به امر پلیسی کردن و پارادایمی نو در حوزه مسائل انتظامی به شمار می‌آید که از دهه ۱۹۹۰ به راهبردی غالب در بیشتر کشورها مبدل شده است. در این پارادایم جدید، پلیس علاوه بر برخورداری از حمایت قانونی و سیاسی، امنیت را با مشارکت مردم و با هدف بالا بردن احساس آرامش و رضایت‌مندی آنها تأمین می‌کند (سهرابی، ۱۳۸۴ و میلر و هس،^۳ ۱۳۸۱).

عدالت ترمیمی: «عدالت ترمیمی فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان‌پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات، زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان‌پذیر است اقدام نمایند» (زهر، ۱۳۹۰: ۷۴) در حقیقت عدالت ترمیمی نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند و نوعی از عدالت مبتنی بر جبران است، که در اجرای آن تلاش می‌شود تا آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین ترمیم شود. تونی مارشال در این باره بیان می‌کند که باید به بزهکار فرصتی برای ترمیم آنچه که در نتیجه ارتکاب جرم از بین برده، داده شود تا نسبت به جبران زیان بزه‌دیده اقدام کند، صرف نظر از اینکه بزه ارتکابی چرا و چگونه به وقوع پیوسته است (مارشال،^۴ ۱۹۹۸: ۱۱). لذا برای تحقق این اهداف چهار روش وجود دارد که بیشتر نویسندگان عدالت ترمیمی این چهار روش را میانجیگری، نشست‌های گروهی خانوادگی، حلقه‌ها یا محافل و روش هیئت‌های ترمیمی جامعه می‌دانند.

پلیس ترمیمی: پلیس ترمیمی از دو واژه پلیس و ترمیم تشکیل یافته است پلیس در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی مانند پاسبان، آژان، کلانتر، ژاندارم ... آمده است.

1- Fielding
2- Farrell
3- Miller & Hess
4- Marshall

در مهم‌ترین موارد واژه پلیس این گونه تعریف شده است: «سازمانی در داخل کشور که متصدی حفظ نظم، جان و مال افراد است» (معین، ۱۳۷۵: ۱۲۰)؛ پلیس یک سازمان اجتماعی است که عهده‌دار اجرای مقررات امنیت داخلی یک کشور و اعمال قدرت قانونی برای حفظ امنیت و آرامش آن است (آریان‌پور و کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۶۶۶) واژه ترمیم نیز مترادف با جبران، اصلاح و بازسازی کردن است. لذا پلیس ترمیمی از نظر لغوی، به معنای پلیسی است که به ترمیم و بازسازی اختلافات حاصل شده می‌پردازد.

از لحاظ اصطلاحی نیز پلیس ترمیمی به عنوان مجموعه‌ای از اصول و فلسفه‌ای ریشه‌دار در آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی دیده می‌شود. پلیس ترمیمی بر پایه یک عمل یا روش خاصی استوار نیست، بلکه بر پایه مفهومی که جرم را از دیدگاهی متفاوت می‌نگرد، بنا شده است. بدین معنا که پلیس ترمیمی شیوه جدیدی از حل کردن مساله بزه با مشارکت طرفین اختلاف و عموماً جامعه محلی است، یعنی در این برنامه به دنبال جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده و بزهکار و پیشگیری از تکرار بزهکاری می‌باشیم. لذا برای تحقق این اهداف پلیس جامعه‌محور با مشارکت مردم سعی می‌کند با روش‌های ترمیمی همچون میانجیگری و نشست به ترمیم بزه‌دیده و بزهکار بپردازد، تا از رهگذر آن خسارات وارده بر بزه‌دیده جبران گردد و بزهکار نیز با شرمندگی و مسئولیت‌پذیری به جامعه برگردد. براین اساس پلیس ترمیمی مدل جدیدی از پلیس، که با دیگر روش‌های پلیسی در رقابت باشد نیست بلکه این الگو بر پایه نظریه‌های پلیس بنا شده و خواستار کاهش جرم در کوتاه مدت و بلندمدت می‌باشد (فریوالدز،^۱ ۱۹۹۶: ۱۷).

شرمساری پیشگیرانه: در رویکرد جامعه‌شناسی «شرم نوعی خشم به خویشتن است» (مارکس،^۲ ۱۹۷۵: ۱۳۳) در تعریف ماهیت خشم نسبت به خویشتن، جایگاه خود در احساس شرم، کیفیت برانگیخته شدن خشم نسبت به خود و در نتیجه حصول به شرمساری هدف و موضوع حس شرم است (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۱۵) در کنار این تعریف، جان برایت ویت^۳ جامعه‌شناس و جرم‌شناس استرالیایی نظریه شرمساری را مطرح و دو نوع شرمساری را از هم تفکیک می‌کند: ۱- شرمساری بازپذیرکننده

1 - Freivalds

2 -Marx

3 -Braith waite

(پیشگیرانه)، ۲- شرمساری برچسب زننده. از نظر ایشان شرمساری بازپذیرکننده به این نحو که باعث می‌شود شخص به نادرستی رفتار و قانون‌شکنی خود پی برده و شرمسار شود، مؤثر و مفید می‌باشد؛ زیرا شرمساری نقش کلیدی در بازپذیری و قبول رفتار و هنجار اجتماعی توسط بزهکار را ایفا می‌کند. بر این اساس در شرمساری بازپذیرکننده، پشیمانی و ندامت پس از ارتکاب جرم، یک نظام اخلاقی منجر به اطاعت از قانون را ایجاد می‌کند و فردی که احساس شرمساری را تجربه می‌کند، همواره از احتمال ارتکاب مجدد جرم دچار اضطراب موقت می‌شود. علاوه بر این که، در شرمساری بازپذیرکننده رفتار مجرمانه مورد طرد و رد قرار می‌گیرد نه شخص بزهکار، که این موضوع موجب هموار شدن مسیر تحقق جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع می‌شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۰۶-۱۰۷) در حقیقت شرمساری بازپذیرکننده وجدان خفته بزهکار را بیدار می‌کند یعنی برخلاف حقوق کیفری که به دنبال مجازات کردن جسم مجرم است در شرمساری روح و وجدان طرف مجازات می‌شود و آثار ندامت و پشیمانی هم در برون و هم در درون مجرم مشاهده می‌شود. لذا در شرمساری بازپذیرکننده به شخصیت مجرم توجه می‌شود و به همان اندازه، او را شرمنده و مجازات می‌کنند و بزهکار به همان اندازه که دچار شرمساری بیشتر می‌شوند به همان میزان مرتکب تکرار جرم کمتر خواهند شد (غلامی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) همچنین جان برایت ویت شرمساری برچسب‌زننده (بدنام کننده) را سبب دامن زدن به کج روشی می‌داند و بیان می‌کند که این نوع شرمساری، مبتنی بر الصاق برچسب و لکه ننگ بر بزهکار از طریق اقدامات پلیس، محاکمه و اعمال مجازات به روش‌های مختلف است. آثار منفی این نوع ایجاد شرمساری بیش از آثار دیگر آن است از جمله اینکه این گونه ایجاد شرمساری از طریق بی‌آبرو کردن و سلب حیثیت عمومی و اجتماعی بزهکار منجر به از بین رفتن و گسستن روابط اخلاقی و معنوی میان بزهکار و جامعه و در نتیجه تکرار جرم می‌شود و بیش از آنکه به تکذیب و طرد رفتار مجرمانه بپردازد به تکذیب و طرد بزهکار می‌پردازد (شرمن،^۱ ۱۹۹۷: ۱).

نظریه برچسب‌زنی: در این نظریه اعتقاد اساسی بر آن است که واکنش‌های دیگران نسبت به ظاهر، رفتار، اهداف و شخصیت فرد نقش مهمی در شکل‌گیری و تغییر هویت و اعمال وی ایفا می‌کند، این واکنش‌ها در کنار برداشت‌های خودشخص از نحوه ارزیابی

دیگران، هویتی مثبت و رفتارهایی شایسته یا برعکس، خودانگاره‌ای منفی و اعمالی ناشایست را در او می‌آفریند (کوئن، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ تنهایی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). لذا تمرکز اصلی نظریه بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است. از دیدگاه نظریه‌پردازان، نخستین جرم در بستر هویتی نامجرمانه و در نتیجه دامنه گسترده‌ای از عوامل ارتکاب می‌یابد این عمل که انحراف اولیه نامیده می‌شود سبک، اتفاقی و گذراست و از آنجا که حساسیت چندانی را در روابط میان فردی و اجتماعی بر نمی‌انگیزد نیازمند علت‌شناسی دقیقی نیست (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۴۸؛ ستوده، ۱۳۷۶: ۳۵) حال چنان چه مرتکب این انحراف با واکنش‌های اجتماعی برچسب‌زننده و تحقیرآمیز روبه‌رو شده و به ویژه درگیر فرآیند رسمی عدالت کیفری و برچسب‌زنی‌های ناشی از آن شود، ورود او به دنیای جرایم گسترده‌تر و دور از انتظار نخواهد بود. بر همین اساس انحراف ثانویه عبارت از آن کجروی است که در پی عدم تسامح جامعه نسبت به انحراف اولیه، نحوه برخورد با بزهکاران، ورود به فرآیند قضایی و تحمیل برچسب مجرم به مرتکب آن ظاهر می‌گردد (ابراین و یار، ۲۰۰۸: ۱۰۲).

پیشینه پژوهش

۱- شرمن و استرنگ،^۳ (۲۰۰۷)، در پژوهشی در مورد برنامه‌های عدالت ترمیمی، بیان گردید، که اگر چه شرکت در برنامه‌های ترمیمی و روبه‌رو شدن با بزهکار برای بزه‌دیدگان دشوار است، اما بزه‌دیدگان زمانی بیشترین بهره را از برنامه ترمیمی می‌برند که در این جلسه‌ها با مجرمان رودررو شوند. زیرا حداقل فایده رودرویی، آن است که بزه‌دیدگان در کوتاه‌مدت، کاهش در علائم فشار روانی پس از آسیب را تجربه و نگرانی و خشم آنان کمتر می‌شود. بزهکاران نیز با خسارت‌ها و آسیب‌هایی که ایجاد کرده‌اند روبه‌رو می‌شوند و بهتر می‌توانند به جبران خسارت‌ها بپردازند. در نتیجه اقدامات ترمیمی و رودرویی در جلسات به دلیل

1 - Cohen

2 - O'Brien & Yar

3 - Sherman & Strang

تأثیرات مثبتی که در بزه‌دیده و بزه‌کار دارد، اقدام مناسبی در جهت حمایت از آنان قلمداد می‌گردد.

۲- انجل^۱ (۲۰۰۵)، در پژوهشی با عنوان جلسات قربانیان جرایم با متخلفان، به بررسی برنامه‌های عدالت ترمیمی و تأثیر آن بر قربانیان و متخلفان پرداخته است. در این پژوهش مشخص گردید، بزه‌دیدگانی که برنامه‌های ترمیمی را تجربه کرده، توانسته‌اند احساس خشم و کینه خود را کنترل نمایند و دارای احساسات انتقام‌جویانه کمتری نسبت به بزه‌کار بودند. بزه‌کاران نیز با حضور در این جلسات شرمسار گشته و تکرار جرم کمتری داشتند. لذا اجرای برنامه‌های ترمیمی را در جهت حمایت از بزه‌دیده و بزه‌کار اقدام مناسبی می‌داند.

۳- فتح‌اللهی و وروایی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان رویکرد جامعه‌محوری به پیشگیری انتظامی از جرم بیان می‌کنند که در کشوهای که دارای یک سیاست جنایی پویا و روز آمد هستند، از رویکرد جامعه‌محوری سازمان‌های پلیسی به جای تکیه بر ابزارها و روش‌های سنتی سرکوب‌گرایانه و قهرآمیز در برخورد با بزهکاری استفاده می‌کنند؛ زیرا در رویکرد جامعه‌محوری، در سایه برقراری تعامل گسترده و سازنده با همه ارکان جامعه به ویژه مردم و نهادهای اجتماعی و حمایت‌های جامعه بهتر می‌توانند نظم عمومی و امنیت اجتماعی را تأمین کنند. لذا این سیاست را در حمایت از جامعه مؤثر و کارآ می‌دانند.

۴- عبدالرحمانی، رضا (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان پلیس اجتماع محور و امنیت محله‌ای بیان می‌کند که جامعه‌محوری پلیس در کنار پلیس حرفه‌ای و سیاسی، نوعی از سازمان پلیس است که تأکید خود را بر مطالبات، خواسته‌ها و نیازهای مردم و گروه‌های اجتماعی قرار داده و اساساً حیطه وظایف و مأموریت‌هایش مبتنی بر خواست و اراده مردم می‌باشد. ناتوانی پلیس سیاسی و حرفه‌ای در پاسخگویی به حفظ نظم و امنیت و از طرفی افزایش مطالبات مردمی، سبب شده است تا دوره جدیدی با عنوان پلیس اجتماع محور و انجام

1- Angel

امور پلیسی با مشارکت مردم آغاز شود. لذا رویکرد جدید پلیس را جامعه‌محوری آن معرفی می‌کند که این رویکرد نقش مهمی در تأمین امنیت دارد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت به روش تحلیل محتوا به موضوع پرداخته شده و اطلاعات لازم به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای از کتاب‌های حقوقی و جرم‌شناسی، مجلات علمی، رساله‌ها، ترجمه و نتایج تحقیقات انجام گرفته در ایران و کشورهایمانند انگلستان و استرالیا جمع‌آوری شده و در نهایت با نگاهی به نتایج حاصل از پژوهش‌ها در مرحله تحلیل و استنتاج بیشتر از روش استدلال عقلانی و قیاسی پیروی کرده و در مرحله تعمیم یافته‌ها و دست‌یابی به نظریه کلان حقوقی تا حدودی به برهان روی می‌آورد. یعنی با بیان مبانی پلیس ترمیمی و آثار مثبتی که اجرای برنامه‌های ترمیمی توسط پلیس در شرمساری بازپذیرکننده بزهکار دارد، با ارائه این برنامه جدید به سازمان پلیس، به دنبال تحقق هدف مهم پیشگیری از تکرار جرم می‌باشیم.

یافته‌های پژوهش

عدم توفیق نظام عدالت کیفری در ادغام مجدد بزهکاران به علت تمرکز بیش از حد بر رویکرد سزادهی و گرفتار شدن در قواعد و روش‌های رسیدگی، به نوعی که یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده باشد، سبب شد تا محققان و علمای حقوق به دنبال شیوه‌ای باشند تا هدف مهم ادغام مجدد بزهکار در جامعه را محقق و از تکرار جرایم پیشگیری نمایند. به همین منظور عدالت ترمیمی جایگزین عدالت کیفری شد، تا از طریق گردهم آوردن افراد درگیر در یک جرم خاص، نسبت به حل و فصل مسأله‌تأمین اختلافات اقدام نمایند. براین اساس، سازمان پلیس به عنوان متولی و مسئول مستقیم تأمین نظم و امنیت و مبارزه با جرایم می‌تواند با توسل به برنامه‌های عدالت ترمیمی با کمترین آسیب، موضوع ارتکاب جرایم را حل و فصل نماید. بدین منظور پلیس در راستای جامعه‌محوری و گرایش از سمت پلیس سرکوبگر و دولتی به سمت پلیس مسئله‌محور و مردمی است، تا در این رویکرد نوین، ضمن آن که هزینه‌های نظام عدالت کیفری

کاهش می‌یابد، نتایج بهتری نیز برای پیشگیری از تکرار جرم حاصل شود (فرجیها، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۹).

الگوی پلیس ترمیمی دیدگاهی نوین در خصوص بزه‌دید، بزهکار و جامعه است که در مقابل پلیس دولت‌محور، دارای اهدافی از قبیل ترغیب به پاسخگویی، جبران، بازپذیری و التیام، کاهش تکرار جرم، پیشگیری از جرم، ارتقاء سطح زندگی با تغییر رویکردهای واکنش نسبت به جرم، برطرف کردن درگیری‌های و حل مسایل پیش‌رو و کاهش ترس از جرم و به طور کلی تغییر عملکرد پلیس از پلیس قدرت‌محور به پلیس ارائه‌دهنده خدمات می‌باشد تا با کمک جامعه و سایر بخش‌های و نهادهای جامعه به ریشه‌کنی جرم و ناامنی بپردازد (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). برای این اساس یکی از مسائل مورد نظر پلیس ترمیمی، ایجاد شرمساری در بزهکار می‌باشد که نقش مهمی در بازگشت بزهکار به جامعه و پیشگیری از تکرار جرم ایشان دارد، زیرا که شرمساری نقش کلیدی در بازپذیری بزهکار دارد و بزهکار با مراجعه به خویش و ارزیابی خود، نسبت به ایجاد ارتباط مناسب با اطرافیان و جامعه اقدام نموده و از نقض مکرر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، خودداری خواهند کرد (برایت‌ویت، ۱۹۸۹، فون هریش و دیگران، ۲۰۰۳). زیرا مردم بیشتر از بی‌آبرویی و شرمساری و از دست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه احساس تهدید می‌کنند تا از مجازات‌های رسمی، که تحمل مجازات‌های رسمی ممکن است لزوماً منجر به چنین نتایجی نشود (کمپل و رورینگ، ۱۹۹۷: ۱۸۱-۱۸۲).

بدین منظور در راستای پیشگیری از تکرار جرم، یکی از اهداف مهم برنامه‌های ترمیمی پلیس، ایجاد مسئولیت‌پذیری در بزهکار و اصلاح و بازپروری وی می‌باشد که تحقق این هدف، مستلزم رودررو شدن فرد بزهکار با آن چه که انجام داده می‌باشد. این امر بدان معناست که بزهکار باید تشویق شود تا تأثیر رفتار خویش بر دیگران را درک کند و ترغیب شود که برای اصلاح امور تا جایی که امکان‌پذیر است گام‌هایی را بردارد. البته در نظام عدالت کیفری رایج، نیز پاسخگویی بزهکار در مقابل بزه ارتكابی وجود دارد، اما این پاسخگویی، تنها ابزاری برای رسیدن به هدف کیفر و مجازات و نه وسیله‌ای برای کمک به بازپروری و یا کمک به بازگشت بزهکار به جامعه می‌باشد. در سیستم عدالت کیفری، تلاش اندکی برای رسیدن به این هدف که بزهکار را متوجه نتایج عمل

1- Campbell & Revering

خود کند، انجام می‌شود؛ در این سیستم، بزهکار به قبول مسؤلیت خود تشویق نمی‌شود و وقتی برای پذیرش مسؤلیت خود نیز ندارد (لورانت، کالن، فولتن و وزنیک،^۱ ۱۹۹۹: ۳-۲۷). لذا در عدالت کیفری اعمال مجازات مسؤلیت‌پذیری و پاسخگویی واقعی نیست، زیرا که بازداشت بزهکار و برچسب مجرمانه‌ای که به وی زده می‌شود منجر به بدنام کردن می‌شود که این امر، نقش‌پذیری افراد برچسب خورده و اثرات منفی این اقدام بر روحیه، شخصیت و زندگی فردی و اجتماعی آنان می‌تواند قضاوت فرد نسبت به خود و ارزیابی دیگران نسبت به او را دگرگون کند. به طوری که محققین معتقدند که بزهکار پس از اینکه شخصیت بزهکارانه خود را قبول کرد و آن را از ویژگی‌های شخصیتی خود دانست به نقش آفرینی خود به عنوان یک مجرم و به بزهکاری ادامه می‌دهد (سیگل، ۱۳۷۹۲: ۶۹). در نتیجه در اثر برخورد سیستم عدالت کیفری، این تعارض و شکاف ایجاد شده بین بزهکار و جامعه، نه تنها بزهکار اصلاح و ترمیم نمی‌شود، بلکه این فاصله عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. در حقیقت شرم‌نده‌سازی بزهکار در عدالت کیفری به عنوان نوعی ابراز عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص، برای تحریک و ندامت در شخص بزهکار است (صدیقی سروستانی، ۱۳۸۷: ۷۷) در حالی که شرم‌نده‌سازی در اجرای برنامه‌های ترمیمی توسط پلیس در بازپذیری و اجتماعی کردن بزهکار نقشی اساسی دارد بدین معنا که از طریق اجرای برنامه‌ها و راهکارهای ترمیمی که توسط پلیس پیش‌روی بزهکاران قرار می‌گیرد، فرد بزهکار هویت واقعی خود را بازیافته و شرمسار می‌گردد و از نقش‌پذیری منفی به دور نگه داشته می‌شود که این امر باعث جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم خواهد شد.

براین اساس یکی از معایبی که رسیدگی قضایی دارد این است که با ورود بزهکار به سیستم قضایی برچسب مجرمانه به وی زده می‌شود که این برچسب آثار و پیامدهای منفی بسیاری دارد از جمله این که در نتیجه برچسب‌زنی، اشخاصی که برچسب منحرف خورده‌اند، خود را بریده شده از تعامل اجتماعی طبیعی‌شان می‌بینند و در نتیجه مشارکت در جامعه را در خرده فرهنگ‌های منحرف جستجو می‌کنند، یعنی جایی که به موقعیت منحط آن‌ها به دیده یک خصیصه مثبت نگریسته می‌شود نه

1 -Levrant & Cullen& Fulton,and, Wozniak

2 -Sena, Siegel

منفی (شیری، ۱۳۹۶: ۱۸۱) و این برچسب‌زنی منجر به کاهش یا نابودی عزت نفس، احساس رسوایی و مجرمیت، طرد اجتماعی، تحمیل انواع پیش داوری‌ها و در یک کلام دوری شخص از ساخت اجتماعی می‌گردد (فرجاد، ۱۳۷۱: ۵۱) که در نهایت منجر به پذیرش هویتی مجرمانه، تکرار جرم، معاشرت با سایر برچسب‌خوردگان و سرانجام اتخاذ حرفه‌ای مجرمانه می‌گردد. در حالی که شرمساری از طریق اجرای برنامه‌های ترمیمی پلیس منجر می‌شود که بزهکار از نتایج عمل مجرمانه خود به ویژه خسارت‌های روانی - عاطفی که ایجاد کرده است مطلع شود و در رفع و ترمیم آن داوطلبانه شرکت کنند. بزه‌دیده از انگیزه عمل بزهکار و تحول فکری وی بعد از جرم آگاهی پیدا می‌کند و بدین ترتیب، طرفین، حقایق را فارغ از فشار و الزام عدالت کیفری و عواقب آن بیان می‌کنند و با رسیدن به راه حل ترمیمی مرضی طرفینی در واقع با هم آشتی می‌کنند. این مصالحه و سازش در نهایت، زمینه ندامت و اصلاح بزهکار و بازپذیری اجتماعی وی را فراهم می‌کند. به گونه‌ای که تئوری شرم‌ساز بازپذیرکننده جان‌برایت ویت نیز بیانگر آن است که بزهکاران باید به طور مثبت و سازنده شرم‌منده شوند، یعنی شرم‌منده‌سازی که شخصیت بزهکاران را لکه‌دار ننموده و آنان را با جامعه بیگانه نسازد و باعث نفی و طرد آنان از جامعه نشود و بالعکس منجر به تغییر در طرز تفکر بزهکاران و ایجاد احترام بیشتر به نظام کیفری و قانون شود، زیرا هنگامی که بزهکار احساس کند که با وی برخورد منصفانه‌ای از طرف نظام عدالت صورت گرفته است، و آبرو و حیثیتش خدشه‌دار نشده است بیشتر احتمال دارد در آینده از قانون طبیعت کنند (تایلر،^۱ ۱۹۹۰).

بنابراین پلیس ترمیمی از طریق ایجاد شرمساری بازپذیرکننده در بزهکار، به دنبال ایجاد مسئولیت‌پذیری در وی می‌باشد تا علاوه بر جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده، بزهکار نیز اصلاح و به جامعه بازگردد و در نتیجه از تکرار جرم جلوگیری شود. لذا کاهش میزان تکرار جرایم از اهداف مهم پلیس ترمیمی می‌باشد. در حقیقت پلیس ترمیمی با اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی و از طریق شرمساری بزهکار بر آن است که تا حد امکان از تکرار جرم جلوگیری کند. در همین زمینه مطالعات و تحقیقاتی صورت گرفت مبنی بر این که آیا اجرای برنامه‌های ترمیمی می‌تواند منجر به افزایش احتمالی

1-Tyler

تکرار جرم توسط افراد مشمول برنامه‌های عدالت ترمیمی باشد یا خیر؟ مطالعات بسیاری در این زمینه انجام گرفت برای مثال مطابق یافته‌های «اشنایدر» در پژوهش مقایسه‌ای که در سال ۱۹۸۶ در واشنگتن در خصوص ۱۴۳ نفر از شرکت‌کنندگان در برنامه‌های میانجیگری و ۱۳۷ نفر از بزهکاران مشمول تعلیق مراقبتی و از طریق انتخاب تصادفی آنها انجام گرفت، ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان در برنامه میانجیگری از انتخاب وکیل خودداری کرده‌اند و نرخ تکرار جرم در بین شرکت‌کنندگان مذکور به نحو قابل توجهی کمتر از مشمولان تعلق مراقبتی بوده است (اشنایدر،^۱ ۱۹۸۶).

در پژوهش دیگری که توسط «کارر» در سال ۱۹۹۸ در لس آنجلس راجع به ۶۳۲ نفر از بزهکاران صغیر، والدین و بزه‌دیدگان که از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ به برنامه‌های میانجیگری ارجاع شده بودند صورت گرفت، مشخص گردید که دقیقاً کلیه بزهکاران، بزه‌دیدگان و والدین آن‌ها بر این عقیده بودند که فرآیند میانجیگری مفیدتر و مساعدتر بوده است. و برای یک دوره زمانی حداقل ۶ ماه وضعیت بزهکاران پس از اجرای برنامه حاکی از آن بود ۸۹ درصد آن‌ها مرتکب تکرار جرم نشده بودند. (کارر،^۲ ۱۹۹۸: ۱۷) علاوه بر این می‌توان به نتایج تحقیق «روبرت» در منطقه تاکسون امریکا اشاره کرد که در آن از ۴۸۳ بزهکار و بزه‌دیدگان آن‌ها از طریق تلفن یا به صورت حضوری مصاحبه شد. مطابق یافته‌های این تحقیق ۹۰ درصد از بزهکاران و بزه‌دیدگان اجرای فرآیندهای ترمیمی را مساعد و مطلوب ارزیابی کردند و تقریباً ۷۹ درصد از بزهکاران تا یک سال پس از اجرای برنامه‌های ترمیمی مرتکب تکرار جرم نشده بودند (غلامی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۲۱). «موریس و ماکسول» به منظور ارزیابی نرخ تکرار جرم بزهکاران موضوع نشست، رفتار آن دسته از بزهکاران مذکور را که در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ مشمول این روش بودند تا سال ۱۹۹۴ تحت پیمایش قرار دارند. یافته‌های آن‌ها حکایت از این امر داشت که در سال اول پس از اجرای برنامه نشست ۲۶ درصد از بزهکاران مذکور مجدداً مرتکب جرم شده‌اند که از نظر پژوهشگران مذکور احتمالاً بهتر از نتایج دستگاه عدالت کیفری است. به علاوه آن‌ها تأکید می‌کنند که میان عدم انجام تعهدات پذیرفته شده و تکرار جرم توسط بزهکار رابطه معناداری وجود دارد (موریس و ماکسول،^۳ ۲۰۰۲: ۲۴۳-۲۶۳) یعنی چنان چه بزهکاران،

1-Schneider

2-Carr

3-Morris & Maxwell

تعهدات بر عهده گرفته را انجام ندهند نشان از عدم اصلاح و بازپروی دارد که این عدم اصلاح منجر به تکرار جرم می‌گردد و بالعکس چنان چه بزهکار متنبه شود و تعهدات را انجام دهد دیگر به سمت تکرار جرم گرایش نخواهد داشت.

علاوه بر این می‌توان به تحقیق پالک و دیگران در استرالیا (کویینزلند) اشاره کرد که در سال ۱۹۹۸ به تجزیه و تحلیل اطلاعات راجع به ۳۵۱ بزهکار و بزه‌دیده پرداختند که آمارها نشان از رضایت‌بخش بودن برنامه ترمیمی نشست و کاهش نرخ تکرار جرم داشتند (پرینزل، هایسند و پالک،^۱ ۱۹۹۸: ۱۳۸-۱۵۵).

بنابراین تحقیقات و پژوهش‌های فوق و بسیاری دیگر از این دست تحقیقات نشان دادند که در اجرای برنامه‌های ترمیمی، بزهکاران تجربه‌کننده برنامه، در مقایسه با گروه شاهد دارای محکومیت‌های مجدد کمتری بودند که این موضوع نیز به چگونگی متنبه و شرمسار گشتن بزهکار مرتبط می‌باشد یعنی چنان چه در جلسات ترمیمی بزهکار به نحو مثبتی شرمنده گردد، سعی در اصلاح امور و جبران خسارت‌های وارده می‌کند. در نهایت اجرای برنامه‌های ترمیمی نه تنها باعث وخیم‌تر شدن وضعیت بزهکار نمی‌گردد، بلکه منجر به بهتر شدن وضعیت و کند شدن و کاهش روند تکرار جرم نیز می‌گردد در نتیجه پلیس ترمیمی، نه درصدد به انزوا کشیدن بزهکار، که در پی بازپذیری و بازاجتماعی کردن اوست و آمار ارائه شده بیانگر تأثیرات مثبت رویه‌های ترمیمی پلیس بر پیشگیری از تکرار جرم و تأثیر عملی و نقشی است که پلیس می‌تواند در پیشگیری از تکرار جرم داشته باشد.

جدول شماره ۱- مقایسه تطبیقی شرمساری در عدالت کیفری و عدالت ترمیمی براساس یافته‌های پژوهش

شرمساری در عدالت کیفری	شرمساری در عدالت ترمیمی
در عدالت کیفری شرمساری، برچسب‌زننده است	در عدالت ترمیمی شرمساری بازپذیرکننده است
در عدالت کیفری پلیس به دنبال سرزنش بزهکار به دلیل رفتار خطاکارانه است	در عدالت ترمیمی پلیس به دنبال درست کردن کار اشتباه فرد خطاکار است
در عدالت کیفری الگوی پلیس، تنبیهی است	در عدالت ترمیمی الگوی پلیس، ترمیم و جبران خسارت است
شرمساری برچسب‌زننده عدالت کیفری شخص بزهکار را مورد طرد و رد قرار می‌دهد، که این موضوع مسیر	شرمساری بازپذیرکننده عدالت ترمیمی رفتار مجرمانه را مورد طرد و رد قرار می‌دهد، که این موضوع مسیر

1- Prenzler & , Hayesand& Palk

شرمساری در عدالت کیفری	شرمساری در عدالت ترمیمی
جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع را از بین می‌برد	موضوع موجب هموار شدن مسیر جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع می‌شود
عدالت کیفری قانون‌گرا است و تمایل به اجرای مطلق قانون دارد و با برچسب زدن به بزهکار منجر به تکرار بزهکاری می‌شود	عدالت ترمیمی با برگزاری جلسات ترمیمی سعی در انحراف بزهکار از مسیر رسمی رسیدگی و پیشگیری از تکرار بزهکاری دارد
شرمساری برچسب زنده به دنبال مجازات کردن جسم مجرم است	شرمساری بازپذیرکننده وجدان خفته بزهکار را بیدار می‌کند و روح و وجدان بزهکار مجازات می‌شود
شرمساری برچسب‌زنده منجر به ایجاد حس کینه در بزهکار و تکرار جرم می‌گردد	شرمساری بازپذیرکننده منجر به ایجاد حس ندامت در بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم می‌گردد
شرمساری برچسب‌زنده عدالت کیفری منجر به کاهش یا نابودی عزت‌نفس، احساس رسوایی و مجرمیت، طرد اجتماعی، تحمیل انواع پیش‌داوری‌ها و در یک کلام دوری شخص از ساخت اجتماعی می‌گردد	شرمساری پیشگیرانه عدالت ترمیمی منجر به نابودی عزت‌نفس، احساس رسوایی نمی‌گردد بلکه از طریق ایجاد مسئولیت‌پذیری در بزهکار منجر به نزدیکی بزهکار با جامعه می‌گردد

بنابراین در زمینه بزهکاری و پیشگیری از بزهکاری می‌توان بر این نکته مهم اذعان داشت که سازمان پلیس به عنوان مسئول مستقیم و متولی اصلی اجرای برنامه‌های مبارزه با بزهکاری در اجتماع شناخته می‌شود. البته این امر را نباید با این دیدگاه بسته سنتی که پلیس را فقط به عنوان ابزار صرفاً سرکوبگر و برخوردکننده کیفری با جرم و مجرم می‌داند اشتباه گرفت؛ چرا که بدیهی است امروزه دیگر وظیفه و رسالت مقابله با بزه و بزهکاری، از دایره تخصصی دستگاه عدالت کیفری فراتر رفته و همه نهادهای دولتی، غیردولتی، اجتماعی و مردمی را نیز دربر می‌گیرد. ولی همچنان در این مسیر، پلیس پیشقدم است، چراکه این سازمان، یک رویکرد و نقش چندوجهی در موضوع پیشگیری از بزهکاری دارد. اما از آنجا که در دو دهه اخیر، گونه‌های بزهکاری رنگ و شکل نوین و پیچیده‌ای به خود گرفته است، پلیس نیز ناگزیر از توان افزایشی و پیشبرد خود در عرصه‌های دانشی، بینشی و منشی، برای مقابله با این پدیده شوم است. این امر، سبب تنوع رویکردهای مداخله‌گرایانه پلیس در برخورد با بزهکاری شده و پلیس را وادار کرده است تا در هر برهه‌ای، متناسب با شرایط موجود جامعه رفتار نماید (فتح‌اللهی، ۱۳۸۸: ۳۵۹). لذا در عصر حاضر با ظهور الگوی پلیس جامعه‌محور و تقویت مسئولیت‌پذیری این نهاد در برابر عوامل زیربنایی وقوع جرم و نیازهای جامعه، امیدهای جدیدی برای مشارکت فعال‌تر پلیس در اجرای برنامه‌های ترمیمی پدید آمده است. زیرا

که برخلاف رویکردهای سنتی پلیس (که به این نهاد تنها به عنوان بازوی عدالت کیفری برای کشف جرم و دستگیری مجرمان می‌نگرد) الگوی پلیس جامعه‌محور به دنبال دستیابی به درک و شناخت کافی از جامعه و حل و فصل‌های اجتماعی مرتبط با جرم از رهگذر مشارکت مدنی است. بدین معنی که پلیس جامعه‌محور از طریق درگیر کردن و مشارکت دادن شهروندان، جامعه محلی و کلیه افراد متأثر از جرم و با استفاده از آرمان‌ها و روش‌های عدالت ترمیمی برای حل مسایل استفاده می‌کند، پس از این دیدگاه نوعی همگرایی میان رویه‌های پلیس جامعه‌محور با ارزش‌های عدالت ترمیمی به چشم می‌خورد که منجر به تشکیل پلیس ترمیمی گردید. لذا پلیس ترمیمی با اجرای روش‌های ترمیمی ضمن حل و فصل کردن اختلافات و پذیرش مسئولیت توسط بزهکار از ورود بزهکار به سیستم رسمی رسیدگی و برچسب خوردن جلوگیری می‌کند و با حل و فصل اختلاف و ایجاد شرمساری بازپذیرکننده در بزهکاران، آنان را به جامعه بر می‌گرداند و از این طریق از تکرار جرایم جلوگیری می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات جوامع امروزی، افزایش پدیده بزهکاری و تکرار بزهکاری می‌باشد. بدین منظور یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های یک جامعه پایدار و پویا، کاهش بزهکاری و وجود نظم و امنیت در جامعه است و مسئول تأمین نظم و امنیت، بر عهده پلیس می‌باشد. پلیس با هدف تأمین این نیاز اساسی در جوامع انسانی تشکیل شده و تکامل یافته و امروزه به عنوان یکی از تأثیرگذارترین سازمان‌های اجتماعی از آن یاد می‌شود. سازمان پلیس در سیر تاریخی خود برای ایفای کارکردها و نقش‌هایی که بر عهده آن گذاشته شده، اشکال جدیدی به خود گرفته، که در جدیدترین رویکرد خود، رویکرد جامعه‌محوری را در پیش گرفته است. در این رویکرد، سازمان پلیس به جای تکیه صرف بر ابزارهای سنتی سرکوب و اعمال قدرت، با کلیه ارکان جامعه تعامل برقرار نموده و به توسعه ارائه خدمات اقدام نموده است. لذا برخلاف گذشته که پلیس سنتی به تنهایی و با ابزار مجازات و سرکوب به دنبال تأمین هدف مبارزه با بزهکاری بوده است اکنون با رویکرد جدید جامعه‌محوری، با هدف بازگرداندن بزهکار به جامعه و جبران خسارت بزه‌دیده، در پی مبارزه و پیشگیری از جرایم و تکرار جرایم می‌باشد. در این راستا برای

تحقق اهداف مذکور، برنامه جدیدی به نام پلیس ترمیمی مطرح می‌گردد. در این برنامه جدید، پلیس جامعه‌محور از طریق مشارکت مردم و تقویت ظرفیت جامعه با استفاده از برنامه‌های ترمیمی مانند میانجیگری و نشست برای مبارزه با جرایم و پیشگیری از تکرار آن استفاده می‌نماید.

۲۴۵

با مطالعه انجام گرفته، در این پژوهش مشخص گردید که یکی از کارکردهای مهم پلیس ترمیمی، حمایت از بزهکاران است. بدین معنا که پلیس ترمیمی با استفاده از روش‌های ترمیمی و ایجاد شرمساری سازنده در بزهکار به وی کمک می‌کند که اصلاح شود و به جامعه بازگردد. یعنی برخلاف مطالعات و عقاید سابق که اجرای عدالت از طریق مجازات کردن را، روشی مناسب برای مبارزه با بزهکاری می‌دانستند، این روش اکنون مورد تأیید نمی‌باشد؛ زیرا مجازات کردن و برچسب مجرمانه زدن به فرد بزهکار، اصلاح و بازپذیری وی را سخت و در گاهی موارد غیرممکن می‌سازد، در حالی که استفاده از روش‌های ترمیمی، انحراف از مسیر رسمی رسیدگی و توانمند کردن بزهکار برای پذیرش خطای خود، منجر به شرمساری بزهکار می‌گردد که این نوع شرمساری در اصلاح بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم بسیار تأثیرگذار می‌باشد. بنابراین برخلاف تحقیقات گذشته مشخص گردید که دیگر شیوه‌های سرکوب و سیستم رسمی رسیدگی در مبارزه با جرایم تأثیری ندارد، لیکن برنامه جدید پلیس ترمیمی، به پلیس جامعه‌محور این توانایی را می‌دهد که با عملکرد بهتری جامعه محلی را از حالت انفعالی خود خارج و در تأمین نظم و امنیت به مشارکت دعوت کند. در حقیقت پلیس ترمیمی با مشارکت مردم و رویکردی مبتنی بر ایجاد التیام و بهبود طرفین متأثر از بزه، از طریق گفتگو و تصحیح امور و نتایج ناگوار ناشی از جرم، براساس آرمان‌های عدالت ترمیمی عمل می‌کند تا با انصراف از رسیدگی‌های رسمی و پیامدهای منفی آن همچون برچسب‌زنی و از طریق ایجاد شرمساری بازپذیرکننده و پذیرش مسئولیت توسط بزهکار، آنان را به جامعه برگرداند و هدف مهم پیشگیری از تکرار جرم را محقق گرداند.

پیشنهادها

۱. در اجرای برنامه‌های ترمیمی توسط مأمورین پلیس در صورتی اهداف مورد نظر تحقق می‌یابد که دوره‌های آموزشی لازم برای مأمورین پلیس در جهت برگزاری

روش‌های ترمیمی برگزار گردد تا این روش‌ها به طور مناسب اجرا شود نه اینکه بدون آگاهی مأموران و با نتایج معکوس انجام شود.

۲. با توجه به اینکه در اجرای برنامه‌های ترمیمی توسط پلیس نیاز به آموزش است پیشنهاد می‌شود نیروهای پلیس آموزش دیده بنا به نیاز کلانتری و سازمان به قسمت‌های غیرمرتبط منتقل نشوند و همچنین بالعکس افراد پلیس بی‌اطلاع به انجام برنامه‌های ترمیمی نپردازند زیرا چنانچه این برنامه بدون رعایت اصول آن انجام گیرد، هیچ فایده‌ای در ایجاد شرمساری در بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم نخواهد داشت.

۳. جایابی مأموران پلیس در کلانتری‌ها و سازمان پلیس، اصل بی‌طرفی که یکی از اصول اساسی در برنامه‌های ترمیمی است نقض می‌کند به دلیل اینکه اگر مسئول برنامه‌ها به عنوان مأمور قضایی در پرونده دخالت داشته باشد سپس به علت نیاز در کلانتری به اجرای برنامه‌های ترمیمی بپردازد با ذهنیتی که از پرونده داشته است به برگزاری جلسات اقدام می‌کند و این منجر به نقض اصل بی‌طرفی می‌گردد.

۴. یکی از مشکلات عمده نبود قوانین و مقررات صریح در اجرای برنامه‌های ترمیمی، شیوه‌های اجرا، پرونده‌های مناسب برای اجرا و مسائلی از این قبیل می‌باشد که پیشنهاد می‌شود قوانین مناسب در این زمینه تهیه گردد تا از اختلافات و رویه‌های متفاوت اجتناب گردد.

منابع

- آریانپور، عباس و کاشانی، منوچهر (۱۳۷۰). فرهنگ انگلیسی و فارسی. چاپ هفتم، تهران: انتشارات سپهر.
- تنهایی، ابوالحسن (۱۳۸۳). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. مشهد.
- رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۷). مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان (آموزش و پرورش و پیشگیری اجتماعی پلیس). با دیباچه‌ای از دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر منتهی.
- زهر، هوار (۱۳۹۰). کتاب کوچک عدالت ترمیمی. ترجمه حسین غلامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- سهرابی، ابوالفضل (۱۳۸۴). رابطه نظارت مردمی با بهبود عملکرد خدمتی کارکنان پایور ناجا از دیدگاه مردم و کارکنان ناجا. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال دوم، شماره چهارم و پنجم.
- سنا، جوزف و سیگل، لری (۱۳۷۹). نظریه‌های واکنش اجتماعی: برجسب‌زنی و تعارض. ترجمه جعفر محمدپور، مجله امنیت، شماره ۱۱ و ۱۲.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کجروی (کتاب اول مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی). چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات). چاپ چهارم، تهران: انتشارات آوای نور.
- شیری، عباس (۱۳۹۶). عدالت ترمیمی. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- صبحی، رحمان (۱۳۹۳). رویکرد عدالت ترمیمی در پیشگیری از تکرار جرائم ناشی از نفرت. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ۱۰، شماره ۳۳، صفحات ۱۰۷-۱۲۲.
- عبدالرحمانی، رضا (۱۳۸۳). پلیس اجتماع محور و امنیت محله‌ای. فصلنامه دانش انتظامی، سال ششم، شماره چهارم.
- غلامی، حسین (۱۳۹۰). عدالت ترمیمی. مجموعه مقالات علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت.
- غلامی، حسین (۱۳۸۷). تکرار جرم. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی. تهران: انتشارات سمت.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۱). روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی. چاپ دوم، تهران: انتشارات همراه و ویستار.

- فرجیها، محمد (۱۳۸۷). الگوهای مشارکتی یا اقتدارگرایانه، دیباچه در: پیشگیری انتظامی از جرم. مجموعه مقالات نخستین همایش پیشگیری از جرم، دفتر تحقیقات پلیس پیشگیری ناجا.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۸). پیشگیری ترمیمی از تکرار جرم و بزه‌دیدگی. مجموعه مقالات ارائه شده در نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران: معاونت آموزشی ناجا.
- فتح‌اللهی، سیدسیامک (۱۳۸۸). پلیس و شیوه‌های نوین پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان (مطالعه موردی در چند کشور جهان). مجموعه مقالات برگزیده همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، چاپ اول، تهران: چاپ و نشر حدیث کوثر دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- فتح‌اللهی، سیامک، وروایی، اکبر (۱۳۸۷). رویکرد جامعه‌محوری به پیشگیری انتظامی از جرم. مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۷). در ستایش شرم. چاپ پنجم. تهران: نشر اختران.
- قهرمانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). پلیس جامعه‌محور؛ نقش مشارکت مردم در پیشگیری از وقوع جرم. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۳۲-۷.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سمت.
- معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی. جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میلر، لیندا و هس، کارن (۱۳۸۱). پلیس و جامعه. ترجمه رضا کلهر، فصلنامه دانش انتظامی، سال چهارم، شماره ۱.
- وروایی، اکبر (۱۳۸۴). پلیس جامعه‌محور (مطالعه تطبیقی شیوه‌های جلب مشارکت مردمی در تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی). تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- Angel, C. (2005), Crime Victims Meet Their Offenders: Testing the Impact of Restorative Justice Conferences on Victims' Post-Traumatic Stress Symptoms. PhD dissertation, University of Pennsylvania.
- Braithwaite, J. (1989), Crime, Shame and Reintegration: Cambridge University Press, Cambridge.
- Campbell, A. and A. Revering, (1997) (Holding kids accountable. Shaming with compassion. Reclaiming children and youth, vol. 6, No. 3.
- Carr, C, (1998), corps program report, us. Department of justice, office of justice statistics, Washington, d.c.
- Fielding, N. G. (2005), Concepts and theory in community policing. The Howard journal Vol 44 No. 5.

- Freivalds,(1996), Balanced and restorative justice, p.17.
- Morris, A. and Maxwell, G. (2003) 'Restorative justice for adult offenders: the New Zealand Case', in L. Walgrave (ed.), Repositioning Restorative Justice. Cullompton: Willan.
- Marshall, tony F: (1998), restorative justice , An overview ,Areport by the home office , research development and statistice directorate available online at <http://ssw.cherjp/resources>.
- Sherman, L.W. and Strang, H., (2007), Restorative Justice: the Evidence, London. The Smith Institute.
- O'Brien,Martin & Yar-Majid,(2008) ,Criminology (The key concepts) ,London & NewYork: Routledge (Taylor & Francis Group); First published.

Archive of SID

Archive of SID